

استادان حوزه و دانشگاه با «ایران» مطرح کردند

ملت و مذهب، پشتیبان ایران

آیت الله سید محمد غروی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

هویت ایرانی با تشیع قوی تر شد

نسبت تشیع و ایران در طول تاریخ چگونه بوده است؟

رابطه ایران و تشیع، رابطه‌ای تصادفی یا صرفاً سیاسی نیست، بلکه پیوندی تاریخی، فرهنگی و عاطفی عمیق است که ریشه‌های آن به قرون اولیه اسلامی بازمی‌گردد. اگرچه ایران در قرن اول هجری و در زمان خلیفه دوم فتح شد، اما ایرانیان خیلی زود به دلیل سابقه فرهنگی کهن، ذهن نقاد و گرایش‌های عرفانی و معنوی‌شان، توجهی ویژه به خاندان پیامبر اسلام(ص) یعنی اهل بیت نشان دادند. در قرن دوم و سوم هجری، شهر قم به یکی از اولین و مهم‌ترین پایگاه‌های شیعه در جهان اسلام تبدیل شد. بزرگان حدیث و فقه شیعه در این شهر سکونت داشتند و مدرسه‌های

حدیثی پررونقی در آنجا شکل گرفت. خانواده اشعری، که از بزرگ‌ترین محدثان شیعه بودند، در قم زندگی می‌کردند و قم را به مرکزی برای نشر فرهنگ شیعی تبدیل کردند. شهر کاشان نیز تا حد زیادی در این مسیر نقش‌آفرین بود. یکی از شواهد مهم توجه مردم ایران به اهل بیت، پناه آوردن بسیاری از فرزندان و نوادگان ائمه(ع) به شهرهای ایران در دوران عباسیان است؛ یعنی زمانی که دستگاه خلافت، نسبت به خاندان پیامبر سخت‌گیرانه و با خشونت برخورد می‌کرد. شهرهای ایران به پناهگاه‌آنان بدل شد. به همین دلیل، وجود تعداد زیادی از امامزادگان در نقاط مختلف کشور، از قم و ری گرفته تا شیراز و کیلان، امری رایج است. بسیاری از این امامزادگان



بدون واسطه، یا با واسطه نزدیک، به ائمه اطهار علیهم‌السلام منسوب‌اند. نمونه شاخص دیگر، حضور امام رضا علیه‌السلام در ایران است. ایشان با اجبار مأمون عباسی به خراسان آورده شدند، اما استقبال مردم ایران از ایشان در مسیر حرکتشان تا مرو و پس از آن، نشان از علاقه عمیق مردم ایران به اهل بیت داشت. حدیث معروف «سلسله الذهب» که در نیشابور بیان شد، تنها یکی از نمادهای این پیوند معنوی است.

در نهایت، مزار امام رضا(ع) در مشهد، یکی از

گزارش

رژوانه رضایی پور، الهام یوسفی

رژوانه نگار

بزرگ‌ترین زیارتگاه‌های شیعه در جهان شد. پس از قرون اولیه، گرچه تشیع گاهی در اقلیت قرار داشت یا تحت فشار حکام قرار می‌گرفت، اما درونی بودن آن در فرهنگ ایرانی ادامه یافت و با ظهور دولت صفوی در قرن دهم هجری، تشیع به مذهب رسمی ایران تبدیل شد. بنابراین، از همان آغاز اسلام تا دوره معاصر، ایران یکی از مهم‌ترین حامیان و مروجین تشیع بوده و این رابطه، همواره بر پایه محبت، علم و فرهنگ استوار بوده است.

رابطه ایرانیت و تشیع در سال‌های اخیر چگونه بوده و چرا برخی تلاش کرده‌اند این دو را در تقابل با هم نشان دهند؟

ایرانیت و تشیع در طول تاریخ، نه تنها با یکدیگر در تضاد نبوده‌اند، بلکه در موارد بسیاری هم‌پوشانی و تعامل سازنده داشته‌اند. هویت ایرانی‌پس از اسلام، پیوسته با گرایش به تشیع، توانست بعدی عمیق‌تر و معنوی‌تر بیابد. زبان فارسی در کنار

ملت و مذهب، همچنان یکی از مباحث مهمی است که پس از جنگ تحمیلی اخیر دنبال می‌شود. در صداوسیما یا در دیگر رسانه‌ها، صاحب‌نظران و کارشناسان سعی دارند نسبت این دو را تبیین کنند. کارشناسان حوزه و دین و نیز استاد حوزه و دانشگاه نیز در گفت‌وگو با «ایران» دیدگاه خود را در این زمینه تبیین کردند.

حفظ میراث ایران باستان، به یکی از ابزارهای مهم نشر معارف شیعی بدل شد و این خود نشان می‌دهد که ایرانیت و تشیع، به جای تقابل، همزیستی و تقویت متقابل داشته‌اند.

چرا می‌بایستی که به تقابل این دو عنصر هویت اشاره دارند، در سال‌های اخیر مطرح شد؟ در سال‌های اخیر برخی جریان‌ها، چه در داخل و چه خارج کشور، کوشیده‌اند تا دوگانه‌ای ساختگی میان «ایرانیت» و «تشیع» ایجاد کنند. کویتی یکی از آنها مانعی برای دیگری است. این دیدگاه معمولاً ریشه در نگاه‌های افراطی ملی‌گرایانه یا از سوی دیگر، قرائت‌های انحصاری مذهبی دارد.

در حالی‌که تجربه تاریخی ایران نشان داده این دو مؤلفه، به شکل طبیعی و تاریخی در کنار یکدیگر رشد کرده‌اند. در برخی مقاطع تاریخ ایران، حکومت‌ها یا شرایط سیاسی باعث می‌شد مردم نتوانند گرایش‌های مذهبی خود را آزادانه

ایران و تشیع؛ هم‌سرنوشتی تاریخی و هویتی



حسین محمدی‌سعید
عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

مسأله دین و ملت در ایران، پیوسته تشیع، از دوره صفویه به بعد معنا و اهمیت ویژه‌ای یافته است. ایران مدرن را عملاً از دوره صفویه به این سو می‌شناسیم که مذهب تشیع معنا پیدا کرد و به نوعی ایران پس از دوره اسلامی به واسطه تشیع شناخته شد. تشیع منجر به انجام ملی و مرزی در ایران شد و ایران پس از صفویه در چهارچوب تشیع شکل گرفت. این همسانی میان ایرانیت و تشیع، رابطه‌ای جدی و عمیق است. در حالی‌که تجربه تاریخی ایران نشان داده این دو کاملاً مورد احترام‌اند. دین با توجه به اقتضات زمانی و مدل‌های مختلف زندگی انسان، چه در دوره قبیله‌ای، چه در دوره شهری و مدرن، همواره با این مرزها همراه بوده است. بنابراین مسأله ملت در ادبیات دینی نه به عنوان یک ارزش ذاتی بلکه به عنوان یک ارزش اقتضایی و انسانی مورد احترام است.

اگر از منظر هویتی نگاه کنیم، یکی از پایه‌های اصلی هویت ایرانیان در طول تاریخ، دین و مذهب بوده است. اگر لایه هویتی دینی را از جامعه ایرانی حذف کنیم، چه در ایران تاریخی و چه در ایران مدرن، یکی از اصلی‌ترین لایه‌های هویتی‌را از ایران گرفته‌ایم. بنابراین از ایجاد مختلف موضوع دین در ادبیات دینی با ایرانیت بشدت مزوج است. این همانندی بسیار گسترده است.

همچنین باید به خدمات متقابل اسلام و ایران اشاره کرد که در نگاه شهید مطهری مطرح شده است. ارزش‌های ایرانی مانند خانواده، مروت، جوانمردی، صله رحم و مانند این، با ارزش‌های دینی همخوانی بسیار بالایی دارند و یک نظام ارزشی قابل تطبیق را شکل می‌دهند. این نکات حداقل از پنج زاویه نشان می‌دهد که نسبت ایران به مذهب بسیار معنادار است. اما چرا گاهی گفته می‌شود که ایرانیت به حاشیه رفته و ارتباط نزدیک ایرانیت و شیعه دچار مشکل شده است؟ این موضوع ناشی از قرائت‌های ناقص است. به عنوان مثال پیش از انقلاب اسلامی، برخی جریان‌های ملی‌گرا مانند جبهه ملی و مصدق، ایران را بدون دین تعریف می‌کردند که این قرائت ناقص بود و منجر به شکست سیاسی شد. بعد از انقلاب نیز مواردی بود که هویت ملی را کاملاً غربی و مدرن دانسته و دین را برآن ترجیح دادند، که این هم نادرست است.

به بیان دیگر، دین، مذهب و ایران به قدری به هم مزوج هستند که هر تفکیکی میان آنها یا ناشی از عدم درک درست دین است یا ناشی از عدم شناخت درست ایران. اگر یک بار از زاویه ایران، دین را حذف کنیم و بار دیگر از زاویه دین، ایران را حذف کنیم، هر دو اشتباه است.

امروز پس از ۴۶ سال از انقلاب، بارها دیده‌ایم که مفهوم ایران و دین بشدت به هم پیوسته‌اند. ایرانی‌ترین بخش‌ها در این سرزمین، کنش‌های دینی بوده است. در تحولات و جنگ‌های اخیر نیز میبای دیدنولوتزک جنگ، در چهارچوب ایران اتفاق می‌افتد. مثلاً شهید سلیمانی، هرچند یک شخصیت ایدئولوژیک است، اما خود را سرباز این وطن می‌داند. امروز، پس از ۴۶ سال، دیگر این گونه تفکیک‌ها و جداسازی‌ها معنا و جایگاهی ندارد. اگر کسی چنین دیدگاهی داشته باشد، یا دین را به درستی درک نکرده است یا ایران را به درستی نمی‌شناسد. از هر زاویه‌ای که بنگریم، تطابق و هم‌پوشانی دین و ایران بسیار عمیق و گسترده است. این تطابق نه تنها در بُعد تاریخی و هویتی، بلکه در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی نیز کاملاً مشهود است. نسبت ارزش‌های ایرانی و ارزش‌های دینی، هم‌خوانی و هماهنگی بسیار بالایی دارد. بنابراین هر روایتی که در تعارض با این واقعیت قرار گیرد قطعاً ناشی از عدم شناخت دقیق دین یا ایران است.

در نهایت باید گفت که ایرانیت و تشیع، دو عنصر جدایی‌ناپذیر از هم هستند که در طول تاریخ و فرهنگ این سرزمین، همواره در هم تنیده‌اند و هویت ایرانی بدون دین و مذهب، هویتی ناقص و ناپایدار خواهد بود.

اسلام یا ایران؛ مسأله این است؟



علی‌اشرف فتاحی
پژوهشگر حوزه دین

در جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ انکا برآمده «ملی‌گرایی عربی» به عنوان راه‌هایی‌بخش رهبران عرب حاضر در جنگ مطرح شد. جمال عبدالناصر به عنوان رهبر و نماد مهم ناسیونالیسم عربی در این جنگ متحمل شکست سختی شد و تا مرز استعفا نیز پیش رفت. او سپس از این جنگ، چندان عرش کثافت نداد و دنیا رفت، اما در سندی صوتی مربوط به اواخر حیات او که به تازگی منتشر شد، صراحتاً از تمایل برای پایان تضام با اسرائیل سخن گفته است. پس از او جانشین و همراهنش انور سادات نیز در سال ۱۹۷۳ یک ماه با اسرائیل در جنگ بود و بعدتر آغازگر فرآیند صلح اعراب و اسرائیل شد. بنابراین، اندیشه ملی‌گرایی عربی در آن مقطع و سال‌های بعدتر از دستور کار خارج شد.

شکست بان عربیسم در جنگ با اسرائیل، راه را برای جریان‌های اسلامی هموار کرد و آنان آغازگر دیگربراره مقابله با زیاده خواهی‌های اسرائیل و دیگر نمادهای سلطه غرب در منطقه شدند. نیم قرن است که تقابل جریان‌های مذهبی منطقه با اسرائیل ادامه دارد و اکنون به نقطه اوج خود رسیده است.

حال پرسش این است که چرا در چنین نقطه حساسی، دوباره باید اهمیت «ملت» و «ملیت» را جدی گرفت. یکی از پرابلماتیک‌های جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، تأکید جریان‌های مذهبی بر اهمیت «ایران» بوده است. در حالی‌که در دهه اول جمهوری اسلامی، اندیشه «ملی‌گرایی» و نمادهای ملت محل چندی از اعراب نداشت. نقطه نماندن این حساسیت، حذف مضامینی از این دست در متن سرود رسمی جمهوری اسلامی در ابتدای دهه هفتاد است. در اولین سرود رسمی جمهوری اسلامی که در دهه شصت مورد استفاده قرار می‌گرفت، مضامینی چون «پاینده بباد ایران» به چشم می‌خورد که رگ‌های تلطیف‌شده از ایده مدرن ملت در خود داشت. اما دومین سرود رسمی جمهوری اسلامی که پس از پایان جنگ با عراق تصویب شد، خالی از چنین رگه‌هایی بود. برخی مقامات نیز در تبیین ارزش‌های زمان جنگ که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به عنوان موضوع اختلاف بدل شده بود، در این زمینه به تقدم ارزش‌های مذهبی در وصایای شهدای گرانقدر جنگ اشاره می‌کردند.

افزایش خطر حمله آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و شروع دور جدید تحریم‌ها، تدریجاً بر اهمیت انسجام ملی ما افزود. هاشمی رفسنجانی در میانه دهه هشتاد صریحاً اعلام کرد که برای مقابله با تهدیدهای آمریکا نباید «ایران» را از محوریت اتفاق همه نیروها خارج کنیم. اما در این دوره، هاشمی رفسنجانی مرجعیت خود را بین نیروهای اصولگرا و حزب‌اللهی از دست داده بود و همین سخن او نیز با واکنش‌هایی منفی مواجه شد.

اکنون در فضای متأثر از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، نیروهای پای کار نظام بر نمادهای ملی تأکید می‌کنند، مجسمه آرش کمانگیر ساخته می‌شود، قهرمانان ملی شاهنامه در رسانه ملی مطرح می‌شوند، سازمان سینمایی اوج در صدد ساخت فیلمی درباره رستم و سهراب است و ذاکر اهل بیت شاخص نیز یک ترانه ای با ادبیات ملی را درست‌مایه ذکر محرم قرار می‌دهد. واقعیت آن است که اندیشه گرانبهای وفای میان دین و ملت، دغدغه جدیدی در جامعه ما نیست. اولین بار در عصر مشروطه، ما با این موضوع مواجه شدیم که به جای دوگانه مسلمان و کافر، از دوگانه ایرانی و غیرایرانی می‌توان سخن گفت. بعدها حتی در جنگ با عراق نیز اگرچه صدام به عنوان نماد کفر مطرح می‌شد و جنگ با او نیز جنگ اسلام و کفر دانسته می‌شد، اما همزمان گفته می‌شد که مرزهای ملی و خلیج فارس اهمیت دارند. اکنون که گروهی در این اندیشه افتاده‌اند که دوباره از «ملت» و «ملیت» برای ایجاد انسجام استفاده کنند، ضروری است که تجربه ملی‌گرایان عرب در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی را در نظر بگیرند و به دلایل شکست کاربست ملی‌گرایی صرف در جنگ آنان با اسرائیل توجه کنند. انکا بر ملی‌گرایی به تنهایی نمی‌تواند عامل راهی‌بخش در جنگ‌ها باشد، پیوسته آنکه این انکا از سر‌افطزار و بدون توجه به اقتضات مفهوم مدرن ملت‌دولت و نیز بدون اعتنا به واقعیت‌های منطقه‌ای و جهانی باشد.

دولت کنار مردم

همراه با ایستادگی ملت ایران، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف دولت همه تلاش‌ها و تدابیر خود را برای مدیریت کشور در شرایط جنگ تحمیلی و رفع و تأمین نیازهای مردم در حوزه‌های مختلف معطوف کرده‌اند. مجموعه اقدامات، تدابیر و برنامه‌های دولت در شرایط جنگ تحمیلی را باید همچون زنجیره‌ای به هم پیوسته در نظر گرفت؛ زنجیره‌ای که یک سر آن به مرزها و گمرکات کشور برای تأمین ورود کالاهای اساسی می‌رسد، یا یک سر آن به مزارع و جای می‌رسد و سرد دیگر آن به نام کالاهای اساسی و دارویی که مردم در شهرها و خیابان‌های خود دریافت می‌کنند. خدمت مهم‌تر دیگر دولت، تأمین و پرداخت خسارت ایرانیانی است که در تجاوز دشمن، خانه و کاشانه خود را دست داده‌اند یا خانه و کاشانه آنان آسیب دیده است. در این صفحہ تلاش شده است بخشی از این اقدامات دولت، نه در قالب کلام، بلکه در قالب تصویر بیان شود.

